

در توافقنامه دشمن صهیونیستی و سازمان آزادی بخش فلسطین مقرر شد که در سرزمین های اشغالی ۱۹۶۷ برای فلسطینی ها کشوری وجود داشته باشد، اما یهودیان به هیچ کدام از مفاد قرارداد که بخشی از حقوق فلسطینیان را به آنان بازگرداند پایبند نبودند.

عهده اردن بود. بخش بسیار زیادی از پناهندگان ۱۹۴۸ برای اقامت به اردن نقل مکان کردند، جایی که بیشترین جمعیت فلسطینی ها در خارج از سرزمین مادری شان متمرکز شده بود. به تمامی این دلایل مقاومت فلسطینی باید در اردن - کشوری که بیشترین مرز را با فلسطین اشغالی داشت - مستقر می شد تا امکان اقدامات نظامی علیه دشمن صهیونیستی را داشته باشد.

حمایت های مردمی عربی و اسلامی از مقاومت و حتی حمایت های بسیاری از مردم جهان که با امپریالیسم و استعمار دشمن بودند به افزایش قدرت و نفوذ گروه های مقاومت منجر شد، امری که باعث شد رژیم اردن، به عنوان رژیمی نزدیک و هم ذات پندار با صهیونیسم و استعمار احساس خطر کند، به ویژه پس از نبرد کرامه که عناصر مقاومت فلسطینی توانستند با نیروهای دشمن مقابله کنند و بر آنان فائق آیند. بنابراین، رژیم اردن تصمیم به حذف مقاومت فلسطین گرفت و طی درگیری هایی که به نام «جنگ سپتامبر» شناخته می شود علیه آن به مقابله پرداخت و نیروهای مقاومت را مجبور به ترک خاک این کشور کرد. به این نیروها اجازه داده شد به جنوب لبنان بروند و در نزدیکی مرز جنوبی این کشور و در اردوگاه های آوارگان فلسطینی حضور داشته باشند. با گذشت ایام مقاومت همدلی مردمی بیشتری را به خود جذب کرد و به نیرویی موازی با دولت لبنان تبدیل شد و نفوذ زیادی در لبنان به دست آورد. این امر قدرت های جهانی، از جمله رژیم صهیونیستی، را بر آن داشت تا نیروهای راست مسیحی در لبنان، به رهبری حزب فالانژ لبنان، و حزب ملی های آزاد را بر آن دارند تا جنگی بی امان را علیه حضور فلسطینی ها در لبنان راه بیندازند. در آن زمان همه مسلمانان و گروه های چپ لبنانی، که در آن زمان جنبشی موسوم به جنبش ملی لبنان نمایندگی شان می کرد، در کنار فلسطینی ها و نهضتشان ایستادند. پس از آن، رژیم صهیونیستی به لبنان حمله کرد و قسمت اعظم آن را اشغال نمود و قیام فلسطینی در مواجهه با آن شکست خورد و اعضای آن از لبنان به تبعیدگاه های دور رانده شدند، تبعیدگاه هایی که مهم ترینشان تونس بود و رهبری جنبش آزادی بخش فلسطین را پذیرا شد. البته دیگر سازمان های فلسطینی با توجه به گرایش های سیاسی شان به سوریه، عراق، الجزایر و کشورهای دیگر پناه بردند. صهیونیست ها در آن زمان جنوب لبنان و غرب آن را اشغال کردند و تا بترون در شمال لبنان نیز رسیدند. این به آن معنا بود که اشغال صهیونیست ها شامل پایتخت، بیروت و تمامی جبل لبنان بود. مقاومت اسلامی در لبنان متولد شد و مرحله جدیدی از مبارزه را برای آزادی فلسطین و بقیه سرزمین های عربی اشغالی آغاز کرد.

مذاکرات و سازش

سازمان آزادی بخش فلسطین توسط جنبش فتح رهبری می شد و از بقیه سازمان ها و جناح های مسلح تشکیل شده بود. در پی ناگامی و شکست این سازمان و به دلیل توطئه اعراب و تجدید نظر نظام های رسمی عربی در خصومتی که با اسرائیل ابراز کرده بودند و همچنین در نتیجه مداخله نظامی آمریکا در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ میلادی در کنار دولت غاصب که نتیجه جنگ را تغییر داد و پیروزی اعراب را به شکست تبدیل کرد، اکثر نظام های رسمی عرب با گزینه آشتی و سازش با دشمن صهیونیستی همراه شدند؛ البته به استثنای سوریه، عراق، لیبی و الجزایر که در آن زمان یک محور سیاسی به نام محور «رد سازش» را تشکیل دادند.

مذاکرات به چندین سازش جداگانه منتهی شد: سازش با مصر در آن چه توافق کمپ دیوید نامیده شد، با اردن در توافق وادی عربیه و با سازمان آزادی بخش فلسطین در آن چه قرارداد اسلو نامیده می شود. همه این سازش ها به نفع دشمن صهیونیستی بود و ایالات متحده آمریکا حامی و ناظر مستقیم روند مذاکرات بین همه طرف ها بود. در توافقنامه دشمن صهیونیستی و سازمان آزادی بخش فلسطین مقرر شد که در سرزمین های اشغالی ۱۹۶۷ برای فلسطینی ها کشوری وجود داشته باشد، اما یهودیان به هیچ کدام از مفاد قرارداد که بخشی از حقوق فلسطینیان را به آنان بازگرداند پایبند نبودند. سیاست های ظالمانه، تجاوزکارانه و نژادپرستانه صهیونیست ها علیه مردم فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه ادامه یافت و عملیات شهرک سازی های صهیونیستی در سرزمین های فلسطینی افزایش یافت و کشتار و تخریب خانه های فلسطینی ها و راندن آن از سکونت گاه هایشان و آواره کردن آن ها با سرعت بیشتری در مقایسه با قبل ادامه یافت. واکنش رسمی اعراب به این تخلف ها و تجاوزها نه تنها سکوت بود، بلکه برخی از آن کشورها با توطئه، همکاری و برقراری روابط دیپلماتیک و اقتصادی با اسرائیل همراه شدند و رژیم صهیونیستی در بسیاری از پایتخت های کشورهای خلیج فارس صاحب سفارت شد.

انقلاب اسلامی و آزادی بخشی

قرارداد کمپ دیوید نشان دهنده اوج تحول در موضع دیپلماتیک عرب در قبال رژیم صهیونیستی بود. به رسمیت شناخته شدن دولت یهودی در این قرارداد از سوی بزرگ ترین و مهم ترین کشور عربی، یعنی مصر، پایانی بر مسئله فلسطین و چشم پوشی از حق مردمش در سرزمین و مقدساتشان تلقی می شد.

اما با دها بر بادبان امیال و آرزوهای کشتی های سازش وزیدن نگرفت، زیر ظاهر انقلاب اسلامی در ایران موضوع فلسطین را دوباره احیا کرد و آن را به خط مقدم مسائل و دغدغه های امت، حتی در عرصه جهانی، پیش راند. تأسیس جمهوری اسلامی ایران به رهبری آیت الله خمینی و مواضع اصولی اعلام شده توسط امام در مورد فلسطین و حقوق مردم آن و بیان این امر که اسرائیل موجودیتی غاصب است که باید حذف شود و فلسطین به مردمش بازگردانده شود، همه این مواضع و اقداماتی که همراه آن بوده است، مانند افتتاح سفارت فلسطین در تهران و تقدیم نامحدود کمک ها و حمایت های مادی و معنوی به مقاومت و مردم فلسطین، موجب این تغییر شد. جنبش های مقاومت جدید بر اساس مفاهیم اسلامی پدید آمدند؛ مانند مقاومت اسلامی در لبنان و جنبش های حماس و جهاد اسلامی در فلسطین؛ کما اینکه تحولات حاصل از انقلاب اسلامی ایران سازمان های مهمی را به دایره اقدامات مؤثر بازگرداند: سازمان هایی مانند جبهه مردمی برای آزادی فلسطین و جبهه مردمی رهبری عمومی. تمامی این نهضت ها و جنبش های مقاومت در لبنان و فلسطین منجر به آزادی سازی جنوب لبنان و منطقه بقاع غربی از اشغال اسرائیل شد و شکستی ویرانگر به دشمن صهیونیستی در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ وارد کرد و همچنین در فلسطین نیز منجر به خروج نیروهای صهیونیست از نوار غزه و آزادی سازی مجدد آن شد. امروزه به برکت ایستادگی ملت فلسطین و قیام آن ها در برابر تجاوزات صهیونیستی، علی رغم نرمش و تسلیم حکومت خودگردان